

■ تطور حقوق مؤلف در تاریخ اسلام و تاریخ غرب مدرن

محمدحسن اصغرینیا | مرتضی اصغرینیا

■ چکیده

هدف: شناسایی سیر تطور حقوق مؤلف در تاریخ اسلام و تاریخ غرب مدرن

روش/ رویکرد پژوهش: ، تحلیل محتوا؛ ابزار گردآوری اطلاعات، سیاهه‌وارسی.

یافته‌ها: تاریخ اسلام و تاریخ غرب مدرن در بردارنده تلاش‌های متعدد برای حفاظت از حق مؤلف است، آثار فقه شیعه و سنی از دیرباز، و کنوانسیون‌های بین‌المللی و موافقتنامه‌های حقوقی منعقدشده در غرب مدرن در قرون اخیر، شواهد این تلاش‌ها هستند.

کلیدواژه‌ها

حق مؤلف، فقه، آثار مکتوب، مالکیت فکری و معنوی،

تاریخ اسلام، غرب مدرن

تطور حقوق مؤلف در تاریخ اسلام و تاریخ غرب مدرن

محمدحسن اصغرnia^۱ | مرتضی اصغرnia^۲

دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۱۹ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۱۳

مقدمه

در مورد وجود و یا ظهور حقوق مؤلف در جوامع باستانی عقاید مختلفی توسط حقوقدانان، مردم‌شناسان و تاریخ‌نویسان بیان شده است. آندره موریو در این خصوص می‌نویسد: «حقوق معنوی مؤلف از زمانی که انسان توانست قلم و یا قلم مویی در دست بگیرد وجود داشته است. مبدأ چنین حقی در ظلمات اعصار ناپدید است. به محض اینکه ادبیاتی وجود داشته، سرقت ادبی مورد سرزنش و ملامت عموم قرار گرفته و به محض اینکه قوانین تدوین شد، مرتکب این سرقت مجازات شده است». از میان شواهد متعددی که در جوامع یونان و رم وجود داشته دو مورد معروفیت خاص یافته‌اند. مورد اول مربوط است به هرمودور که از جمله شاگردان و مریدان افلاطون بوده است. هرمودور که از محضر استاد استفاضه می‌کرد یادداشت‌های خود را به سیسیل می‌برد و در آنجا به فروش می‌رساند. این عمل که بدون اجازه افلاطون انجام می‌گرفت، نه تنها مورد شماتت اهل علم و ادب آن زمان قرار گرفت، بلکه خشم شهروندان را نیز برانگیخته بود. مورد دوم که مأخوذ از ادبیات رم است مربوط به سیسرون خطیب شهیر رومی است. سیسرون در نامه‌ای دوست و ناشر خود، آتیکوس را از اینکه بدون اجازه او به بالبوس اجازه داده است از یکی از آثار او که هنوز درباره انتشارش تصمیمی نگرفته است، رونویسی و آن را منتشر کند، سخت ملامت می‌کند. سیسرون در این نامه می‌نویسد: «به من بگوئید آیا صلاح است که آثار مرا بدون اجازه منتشر کنید؟».

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی
واحد تهران جنوب
۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی
دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)
asgharnia@ut.ac.ir

حق نشر که یکی از مصادیق حقوق مؤلف است در عهد باستان وجود داشته است، ولی اینکه چرا متون قانونی در این زمینه وجود ندارد، به نظر می‌رسد چون در روم قدیم نیاز به حمایت از پدیدآورندگان اثر به‌هیچ‌وجه احساس نمی‌شده است. لذا حق مؤلف در زمان باستان امری ناشناخته نبوده، اما موضوع هیچ‌گونه مقرر قانونی نیز قرار نگرفته است. با این حال اسناد تاریخی، تفکیک بین حقوق مالی و حقوق معنوی را در این دوره تأیید می‌کند (زرکلام، ۱۳۸۷، ص ۸). اغلب متخصصین تاریخ که حقوق مؤلف را طی قرون وسطی مورد تحقیق قرار داده‌اند معتقدند که این عصر از لحاظ مظاهر فرهنگی و مآلاً وجود و شناسایی حقوق پدیدآورندگان اثر، عصر فقیری بوده است. اگرچه از قرن پنجم تا قرن دوازدهم در همه جا و همه رشته‌ها نوعی انحطاط مشهود است، اما از قرن دوازدهم به بعد در برخی از شهرهای ایتالیا به‌خصوص در دانشگاه‌های اروپایی آثار ترقی و تعالی به چشم می‌خورد. علل اصلی اینکه در زمینه آثار فکری مدت هفت قرن تقریباً در همه جا رکود فکری حکمفرما بوده این است که نه تنها شیوه نشر و تکثیر آثار نسبت به عهد باستان هیچ تغییری نکرده، بلکه به علت از هم پاشیدگی اصل تمرکز قوا و تمدن در امپراطوری رم کمتر اثری به ثمر به‌خصوص به مرحله نشر رسیده است، تا آنجا که رشته مهمی از فعالیت ادبی همچون تئاتر تا عهد تجدد به کلی ناپدید شده است. از طرف دیگر برای اینکه اثری از لحاظ حقوق معنوی مؤلف قابل حمایت شود می‌بایست اعتقاد به اینکه اثر زاده فکر و نبوغ مؤلف است در جامعه ریشه گرفته باشد. در حالی که اوایل قرون وسطی اعتقاد مردم به‌خصوص اهل کلیسا بر آن بود که اثر، مظهري از الهام الهی است بنابراین مؤلف آن نمی‌تواند حق اختصاصی بر آن داشته باشد. به همین علت اکثر آثار به‌طور گمنام منتشر شده‌اند، چراکه نویسنده وظیفه و عنوانی جز اینکه وسیله‌ای برای ابلاغ الهام الهی باشد ندارد. تنها در اواخر قرون وسطی است که مؤلفان شخصیت‌های اجتماعی محسوب شده و افتخار نشست بر سر میز بزرگان را یافته‌اند! این اوضاع و احوال نامساعد از اوایل قرن شانزدهم به چند علت کم‌کم دستخوش تغییر و تحول شد. اختراع صنعت چاپ، توسعه روزافزون نشر و تکثیر اثر به طریقی که بتواند در زمان کمی در کشورهای مختلف خوانندگان عدیده‌ای را با تفکر پدیدآورنده آشنا کند خود باعث می‌شد که نیاز به دفاع و حمایت از حقوق مؤلف در مقابل انتشارات غیرمجاز در مقیاس وسیع‌تر و به‌صورت تازه‌ای احساس شود. صنعت چاپ به‌خودی‌خود چیزی جز تکنیک انتقال اندیشه‌ها نیست، بنابراین بدون وجود آثار فکری خود، ذاتاً نمی‌تواند منشأ اثری باشد. آنچه به صنعت چاپ معنا و محتوا می‌بخشد وجود اندیشه‌هایی است که به کمک این فن در جامعه اشاعه می‌یابند. بی‌تردید، این اندیشه‌ها را رنسانس با خود به ارمغان آورد.

دوران رنسانس، هر چند از قرن سیزدهم ریشه گرفته ولی اساساً در قرن شانزدهم تجلی

پیدا کرده است. این جنبش فکری، مفهومی است از زندگی و واقعیت که در هنر، ادبیات، علوم و اخلاق همه جا رسوخ کرده است. تاریخ‌شناسان حقوق معتقدند که رنسانس از یک سو، موجب شناسایی و احترام به شخصیت والای انسانی به خصوص شخصیت آفریننده اثر در زمینه حقوق مؤلف شده و از سوی دیگر هنر را از قید بی‌حرمتی رهنانیده است. بدیهی است از این تحول اجتماعی و احترامی که نویسندگان و هنرمندان در جامعه یافته‌اند حقوق مؤلف بی‌بهره نمانده است، به نحوی که تحقق برخی شرایط نظری و تئوری (رفرم و رنسانس) و فراهم شدن شرایط عینی (اختراع صنعت چاپ) جامعه از قرن ۱۶ میلادی به بعد موجب شکوفایی تراوشات فکری شده و پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری را از ارزش و اعتبار خود واقف ساخته است. این آگاهی به تدریج مؤلفان را در راه استیفای حقوق خود مصمم کرده است. آثار این تحول فکری و اجتماعی برای اولین بار در انگلستان به صورت تصویب قانون حمایت مؤلفان (قانون معروف ملکه Anne مصوب یازدهم ۱۷۰۹) به‌ظهور رسیده است. اعتراضات نویسندگان و محاکماتی که در این دو قرن به وقوع پیوسته به خوبی نشان می‌دهد که چگونه پدیدآورندگان آثار به حقوق معنوی خود پایبند شده و در راه دفاع از تمامیت آثار خویش کوشیده‌اند. با فرارسیدن قرن هیجدهم اندیشه‌ها و عادات و سنن جوامع اروپایی عمیقاً تغییر می‌یابد. پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری که به حقوق خود واقف شده‌اند می‌کوشند تا به آنچه استحقاق دارند، قانوناً جامه عمل ببوشانند. از همان اوایل قرن (۱۷۲۰) در فرانسه تذکره‌ای تحت عنوان «تذکره مربوط به تعدیات ناشران پاریس» دست به دست می‌گردد. عنوان این نوشته به خوبی طرز فکر مؤلفان را نسبت به ناشران که فروش کتب در انحصار آنان است، آشکار می‌کند. پنج سال بعد (۱۷۲۵) در تذکره دیگری لوئی دوهری کور وکیل دادگستری و متخصص حقوق کلیسا مسئله حقوق مؤلف را که تا آن زمان با مسئله امتیازات سلطنتی درهم آمیخته و تقریباً نادیده گرفته شده بود، به صورت نظریه مستقلی ابراز کرد و ابراز این نظر به مناسبت دعوایی بود که توسط ناشران ولایات علیه ناشران پاریسی اقامه شده بود. آنچه اساس دفاعیه دوهری‌کور را تشکیل می‌داد (و حائز اهمیت است) این است که: «نویسنده مطلقاً مالک اثری است که به وجود آورده است چرا که حق مؤلف نه از قبض یک شیء ملموس بلکه از عمل آفرینش فکری ناشی می‌شود».^۳

بی‌تردید، یکی از موهبت‌های الهی که در وجود انسان به ودیعه گذاشته شده است، احساس مسئولیت نسبت به داشته‌های خود و اعتقاد به ضرورت حفظ و صیانت از آنهاست؛ احساسی که در جوامع انسانی از آن به عنوان نهاد حقوقی «مالکیت» یاد می‌شود. چنانکه بیان شد از قدیم‌الایام، ابناء بشر تمایلی قوی به حفظ یافته‌های مادی و معنوی و گسترش و افتخار به آنها را در خود داشته و دارند. این احساس در انسان، ابتدا نسبت به اموال مادی به وجود

۳. بنابر این چنانکه ملاحظه می‌شود، اصولی که حقوق مؤلف را تشکیل می‌دهند قبل از اینکه به صورت حقوق موضوعه درآیند، تحولات کم و بیش طولانی و عمیقی را پشت سر گذارده‌اند. در پایان این تحولات است که برخی از پدیده‌های اجتماعی و برخی از اندیشه‌ها و پاره‌ای از ارزش‌های اجتماعی مربوط به این اصول به صورت متجسم و متبلور باقی مانده‌اند. به عنوان مثال حق حرمت پدیدآورنده اثر را که امروز از جمله حقوق ممتاز اوست در نظر بگیریم. شناسایی این حق برای مؤلف یک‌روزه انجام نشده است برای اینکه جامعه‌ای چنین حقی را برای پدیدآورنده اثر (اعم از ادبی و هنری) بشناسد می‌بایست ادبیات و هنر در این جامعه به عنوان ارزشی والا شناخته شده باشد و این امر خود مستلزم یک آگاهی فرهنگی جمعی و عمیق است. دیگر اینکه جامعه پذیرفته باشد که در اثر هر پدید آمده «چیزی» از فرد به جای نهاده شده است. چیز و یا سهمی که جز به او به کسی تعلق ندارد و به خصوص اینکه جامعه قبول کرده باشد که این تایش شخصیتی که پدیدآورنده از خود در اثرش به جای گذاشته، خود ذاتاً دارای ارزشی مطلق است. بنابراین زمانی جامعه به حدی از رشد ادبی و هنری می‌رسد که اثر را در هر صورت مظهری از شخصیت پدیدآورنده می‌شناسد. این زمان نقطه عطفی در تاریخ حقوق مؤلف است ولی این برهه از زمان یک‌دفعه و با تدوین و تصویب یک متن قانونی به وجود نمی‌آید، بلکه سرانجام تحول شرایط اجتماعی، اقتصادی و ایدئولوژیکی یک جامعه است.

آمد. تا قرون گذشته تلاش‌های فکری بشر اگرچه مورد احترام و اکرام بود، اما نیازهای مادی وی اساساً با کار و تلاش فیزیکی و تبادل اموال عینی یا پرداخت پول و مابه‌ازاء آن برطرف می‌شد، اما از زمانی که جوامع مدرن به مفهوم امروزی آن شکل گرفت و شهرنشینی به سبک جدید رواج پیدا کرد، دانش و فن به‌عنوان انگیزه‌ای برای رشد جوامع مطرح شد و رونق پیدا کرد؛ به‌ویژه از قرن پانزدهم به بعد که اندیشه‌ورزی و تراوش‌های فکری به مبنایی برای کسب ثروت تبدیل شد و صبغه اقتصادی به خود گرفت، به نحوی که امروزه از آن به عنوان عاملی مهم برای رشد اقتصادی و توسعه جوامع یاد می‌شود (حنیفه اقبالی درخشان، ۱۳۸۵، ص ۸۱). در قرن حاضر، به علت رشد روزافزون تکنولوژی و ارتباط هرچه بیشتر ملت‌ها با هم و نزدیک‌تر شدن فرهنگ‌ها، مالکیت‌های فکری از اهمیت خاصی برخوردار شده است. در این میان آثار فرهنگی، به‌ویژه آثار علمی و ادبی مکتوب، از اعتبار خاصی برخوردارند. پیدایش شبکه‌های اطلاع‌رسانی گسترده، از جمله اینترنت از یک سو باعث شده است که آخرین پدیده‌های علمی و ادبی هرچه سریع‌تر در دسترس علما، ادبا و دیگر افراد جامعه قرار گیرد؛ و از سوی دیگر تعرضات و تجاوزات به آثار فکری دیگران رفته‌رفته افزایش یابد، تا حدی که توجه نهادهای تقنینی و قانونگذاری کشورهای مختلف به سوی این مهم سوق داده شده است. به همین دلیل کشورهای زیادی برای حمایت از این حقوق، قوانین و مقررات متعددی را وضع کرده‌اند. با وجود نزدیک‌تر شدن ملت‌ها به یکدیگر، قوانین داخلی نیز به‌تنهایی نتوانسته‌اند این حقوق را از تعدی‌ها و تجاوزات گوناگون مصون بدارند، بر همین اساس کنوانسیون‌های بین‌المللی متعددی برای حمایت از حق مادی و معنوی مؤلف منعقد شدند تا بتوانند هرچه بیشتر از این حقوق حمایت کنند (حضرتی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۹-۱۶۰). حقوق مالکیت فکری و معنوی از شاخه‌های نوین معارف حقوقی است. به‌رغم عمر کوتاه، این شاخه چنان توسعه کمی و کیفی یافته است که شاید کمتر شاخه حقوقی همسان او باشد. حجم بزرگی از قوانین و رویه محاکم در سطح ملی و انبوهی از اسناد منطقه‌ای و بین‌المللی در عرصه فراملی، نشان از اهمیت آن است (جعفرزاده، ۱۳۸۵، ص ۶۱).

کپی‌رایت یا حقوق مؤلف^۴ که در جهان امروز به سبب پیوند ناگسستنی آن با پیشرفت‌های تکنولوژیک، نقشی اساسی در حفظ و حمایت از آثار فکری دارد، پیشینه‌اش به قدمت فعالیت‌های فرهنگی انسان است. هرچند نقطه سرآغاز پیدایش مفاهیم مرتبط با حقوق مؤلف را به اختراع چاپ در اروپا نسبت می‌دهند، اما فن چاپ پیش از آن در کشور چین وجود داشته است. لذا به‌نظر می‌رسد اندیشه مالکیت آثار فکری به سده‌های پیش از تلاش گوتنبرگ برای اختراع حروف چاپی متحرک برمی‌گردد. رشد همپای حقوق و قوانین مربوط به حفظ مالکیت آثار فکری، ادبی و هنری با گسترش جوامع غربی و پیدایش جامعه

4. Droit d'auteur, Copy right

ای وسیع‌تر، ذیل عنوان جامعه جهانی، همواره سبب تدوین قوانین ملی بین‌المللی در این زمینه شده است (بیژنی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۴). در بسیاری از کتب و حتی اسناد و متون حقوقی مشاهده می‌شود که کلمه Copyright به گونه‌های متفاوتی ترجمه شده است که رایج‌ترین آنها «حقوق مؤلف» یا «حقوق مؤلفان» یا «مالکیت معنوی» است. اگرچه در زبان رایج، مؤلف به معنی نویسنده و یا خالق آثار نوشتاری است، اما با این وجود قوانین مصوب در توافقتنامه برن و ژنو شامل تمام گونه‌های نوشتاری، هنری، علوم، اختراعات و نشان‌های تجاری نیز می‌شود. با این وجود، اغلب قوانین مندرج در توافقتنامه‌های جهانی نیز علاوه بر مالکیت معنوی به مسئله مهم مالکیت مادی نیز اشاره دارند. بنابراین، در زبان فارسی به واژه‌ای نیاز است که بتواند همه این موارد را دربرگیرد. صحیح‌ترین ترجمه‌ای که برای مفهوم کپی‌رایت در زبان فارسی پیشنهاد شده، عبارت «حقوق پدیدآورنده» است. پدیدآورنده، خود می‌تواند خالق اثری نوشتاری، علمی و یا هنری باشد (قصاب، ۱۳۸۳، ص ۹۳). اصطلاح حقوق معنوی یا حقوق فکری را نخستین بار پیکارد (picard) حقوقدان بلژیکی در سال ۱۸۹۹ به کار برده است. برخی از حقوقدانان نیز به جای آن، اصطلاح «مالکیت‌های غیرمادی»، «حقوق بر اموال غیرمادی» و «حقوق جلب مشتری» را به کار برده‌اند (امانی، ۱۳۸۳، ص ۲۴). با این تفصیلات حق مؤلف در معنای اصطلاحی، امتیازی است که جامعه برای فردی که اثری را پدید آورده و قصد دارد از مزایای مادی و معنوی آن بهره‌برداری کند، قائل شده است و آن را به رسمیت می‌شناسد. در اینجا صاحب حق، همان مؤلف اثر است که از اختیاراتی نسبت به اثر پدیدآمده خود برخوردار شده است. این حق دارای ماهیت دوگانه مادی و معنوی است. مؤلف گاه قصد دارد از اثر خود در برابر دیگران به بهره‌برداری مادی برسد و گاه انگیزه او صرفاً معنوی و اخلاقی است (حضرتی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۰).

این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به سؤالات ذیل است:

۱. پیشینه تاریخی طرح مبحث حق‌التألیف یا حق مؤلف در تاریخ اسلام چیست؟ نظرات و آرای فقهای اسلامی اعم از فقهای شیعه و فقهای اهل سنت در باب مشروعیت یا عدم مشروعیت حقوق مؤلف کدامند؟
۲. پیشینه تاریخی پرداختن به مبحث حق مؤلف در ذیل مفاهیم مطروحه در باب حقوق مالکیت‌های فکری و معنوی در تاریخ غرب مدرن چیست؟ فعالیت‌های تقنینی و قانونگذاری انجام شده در قالب قوانین داخلی، موافقتنامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی در این زمینه کدامند؟

روش پژوهش

روش تحقیق به کار گرفته شده در پژوهش حاضر، تحلیل محتواست و روش جمع آوری اطلاعات نیز، کتابخانه ای است که با ابزار گردآوری چک لیست با مراجعه به منابع فارسی، عربی و انگلیسی انجام شده است.

الف) بررسی و شناسایی اقسام حقوق مؤلف

حقوق مؤلف یا پدیدآورنده، مشتمل بر دو دسته از حقوق می شود: حق مالکیت معنوی و حق مالکیت مادی.

نخست، حق مالکیت معنوی (اخلاقی)^۵ پدیدآورنده، که حقوق ذیل را برای پدیدآورنده تثبیت می کند:

- حق ثبت نام پدیدآورنده بر هر نسخه از اثر،
- کسب حیثیت اجتماعی و فرهنگی حاصل از خلق اثر،
- حق اصلاح و ارتقاء اثر، و
- حق کسب جوایز معنوی متعلق به اثر.^۶

دوم، حق مالکیت مادی (مالی - اقتصادی)^۷ پدیدآورنده، که حقوق ذیل را برای پدیدآورنده تثبیت می کند:

- حق واگذاری حقوق تکثیر اثر،
- حق کسب درآمد در ازای واگذاری حقوق تکثیر اثر،
- حق واگذاری ترجمه یا نمونه سازی از اثر و کسب درآمد از این رهگذر، و
- دریافت جوایز مادی و مالی متعلق به اثر (قصاع، ۱۳۸۳، ص ۹۴).

همانطور که پالم (۱۹۹۰) در این باره می نگارد، حقوق اخلاقی در ابتدای قرن نوزدهم میلادی متأثر از اندیشه های کانت و هگل در کشورهای آلمان و فرانسه مورد شناسایی قرار گرفت و پس از آن در قوانین بسیاری از کشورها و در پاره ای از معاهدات بین المللی منعکس شد. با گسترش اهمیت حقوق فکری و تأثیر روزافزون آن بر فرهنگ، اقتصاد و تجارت در عرصه داخلی و بین المللی، توجیه و نقد این حقوق، توجه فیلسوفان حقوق، اخلاق و عالمان علم اقتصاد را به خود جلب کرده است. یک نگاه اجمالی به ادبیات تحقیقی در این باره نشان می دهد که حجم بزرگی از این ادبیات، نظریه پردازی فیلسوفان حقوق و اخلاق است و سهم عالمان اقتصاد، به رغم اهمیت این نگاه در ارزیابی پیامدهای شناسایی یا عدم شناسایی این حقوق، بسیار ناچیز است، حتی منابع دربردارنده تحلیل ها و نقدهای اقتصادی از سوی فیلسوفان حقوق و اخلاق اندک است. با نگاهی اجمالی به کوشش های نظری فیلسوفان

5. Moral right

۶. حق معنوی (برحسب مولد پدیده های فکری) نماینده شخصیت، اعتبار و جایگاه اثر و نشان خلاقیت، نوآوری، ابتکار، صداقت و امانت صاحب اثر است. این حق از دیرباز به رسمیت شناخته شده است و متجاوزان به آن در بدو امر مورد ملامت اخلاقی قرار می گرفتند ولی رفته رفته مجامع قانون گذاری و دولت ها قوانین حمایتی مناسبی برحسب شرایط زمان، مکان و نوع اثر حق معنوی وضع کردند. حق مالی، رکن دوم حقوق فکری صاحب اثر است. به موجب این حق، صاحب اثر می تواند از کلیه منافع مالی آن منتفع شود و در مقابل تصرف دیگران، وجهی را مطالبه کند (جعفر زاده، ۱۳۸۵، ص ۶۴). جالب توجه است به رغم این واقعیت تاریخی، در کشورهای دارای نظام کامن لاق معنوی با تأخیر بسیار طولانی به رسمیت شناخته شده است.

7. Economic right

حقوق و اخلاق در این رابطه، دو نظریه از اهمیت بیشتری برخوردار است: نخست، تئوری حقوق طبیعی یا فطری^۸ و دوم، تئوری حقوق اعطایی^۹ (جعفرزاده، ۱۳۸۵، ص ۶۸).

ب) مبانی نظری حقوق مالکیت فکری و حق مؤلف

«فلسفه حقوق مالکیت فکری اساساً بر دو مبحث بنیادین استوار است: نخست، مفهوم حق مالکیت فکری و دیگری، توجیه این حق» (جعفری تبار، ۱۳۸۶، ص ۷۸). به طور کلی، مبانی مالکیت فکری در صدد پاسخ به چرایی مشروعیت حق پدیدآورنده بر پدیده فکری است. با نگاه اجمالی به مبانی اعتبار مالکیت فکری درمی یابیم هر مبنای بر عنصری از شکل گیری پدیده فکری توجه کرده است. برخی به عنصر کار، فعالیت فکری و تلاش پدیدآورنده توجه کرده و سعی کرده اند با توجه به احترام کار، مشروعیت مالکیت فکری را به اثبات رسانند (مبنای کار)^{۱۰}. برخی به غایت اعتبار مالکیت فکری توجه کرده و مصالح فردی و اجتماعی را مد نظر قرار داده اند (دیدگاه اصالت منفعت)^{۱۱}. و در نهایت دیدگاه هایی نیز شخصیت پدیدآورنده را کانون نظر قرار داده و با تحلیل شخصیت به توجیه حق پدیدآورنده پرداخته اند (مبنای شخصیت)^{۱۲} (حکمت نیا و موحدی ساوجی، ۱۳۸۵، ص ۹۰). جعفری تبار (۱۳۸۶) در پژوهش خود در باب حقوق مالکیت فکری، معتقد است که در توجیه مالکیت فکری به سه نظریه ذیل می توان اشاره کرد:

۱. مالکیت فکری به مثابه حق طبیعی: جان لاک، مال را به صورت طبیعی چیزی می داند که کار انسان به آن اضافه شده باشد. محصولات معنوی نیز، با کار فکری انسان تولید شده اند و به همین دلیل در ملکیت شخصی درمی آیند که کار فکری را انجام داده است.
۲. مالکیت فکری به مثابه شخصیت: هگل، حق مالکیت را وسیله اعمال آزادی ذهنی انسان و رسیدن به خودآگاهی می داند.
۳. مالکیت فکری به مثابه امتیاز: پیت دراهوس نیز با بهره گیری از نظریه های مارکس، مالکیت فکری را نه حق، که امتیاز تلقی می کند؛ امتیازی که عندالاقضاء ممکن است به دست قانونگذار نادیده گرفته شود. لذا در این توجیه نمی بایستی به یکباره تمام لوازم حق مالکیت فکری پذیرفته شود، بلکه می بایستی قانونگذاران هنگام تقنین، به اقتضانات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی آن نظر و توجه داشته باشند.

ج) حقوق مالکیت فکری و حقوق مؤلف؛ تعاریف و نظریات

در تعریف حق ناشی از بدایع فکری به لحاظ ظرافت و لطافت ذاتی موضوع، نقطه نظرات حقوقدانان متشکست و مختلف است و هر کس برحسب برداشت خود از آن تعریفی ارائه

۸. طبق این نظریه، حقوق مورد بحث باید براساس حقوق طبیعی توجیه شود. به عبارت دیگر، انسان از آن حیث که انسان است و پدیدآورنده آثاری که موضوع حقوق محل گفت و گو است، باید صاحب اختیار تلقی شود و دیگران نباید به تعرض و تجاوز به آن مجاز باشند. تنها اوست که باید حق بهره برداری از اثر را داشته باشد و هیچ کس نباید بدون رضای او از آن بهره برداری کند؛ صاحب حق بودن پدیدآورنده اثر از لوازم انسان بودن اوست. این حق طبیعی هر مؤلف است که از طرف دولت نسبت به حق معنوی و مادی خود و نسبت به اثر خویش مورد حمایت قرار گیرد.

۹. به دلیل ایرادات متعدد وارد بر تئوری حقوق طبیعی، پاره ای دیگر از حقوقدانان مشروعیت، حقوق مزبور را در اراده دولت ها و قوانین جست و جوی می کنند. به عبارت دیگر، پدیده ها و آثار موضوع حقوق مورد بحث، جزء میراث مشترک و متعلق به جامعه است و مالک خاصی ندارد. در نهایت، دولت به نمایندگی از طرف جامعه و با لحاظ مصالح عمومی و با انگیزه تشویق مبتکران به برخی از اشخاص و مبتکران، انواع خاصی از مزایا و امتیازات را اعطای می کند.

۱۰. جان لاک با این نظریه خود، حقوق طبیعی را به اوج توانایی رساند و با ارائه نظریه حق طبیعی مالکیت، نظریه مالکیت فرمانروایان و پدیسالاری در مالکیت را منسوخ کرد.

۱۱. یکی از نظریه های متأثر از اصالت تجربه، «مکتب منفعت گرایی» است. مکتب منفعت گرایی مرهون پژوهش های جرمی بنتام (Jeremy Bentham) و جان استوارت میل (John Stuart Mill) است. اینان با نگاهی فردگرایانه، انسان را با طبع طالب کسب لذت و دفع ألم دانسته و آن دو را «به خداوندگار مقتدر لذت و ألم» تعبیر می کنند.

۱۲. نظریه شخصیت از بزرگانی چون کانت و هگل با تحلیل های گوناگون مطرح شده است.

کرده است که به برخی از آنها اشاره خواهد شد. برخی از حقوقدانان غربی آن را مجموعه‌ای از امتیازات که قانونگذار و رویه قضایی برای صاحب اثر (مؤلف) در رابطه با آفریده بدیع ادبی، ذوقی یا هنری می‌شناسد، تعریف کرده‌اند. برخی از حقوقدانان ایرانی از آن به‌عنوان حقوق و امتیازات غیرمالی مربوط به شخصیت (پدیدآورنده) و برای حمایت از او یا مجموعه حقوقی که صرفاً متکی به شخصیت صاحب حق بوده و بر فعالیت‌های فکری او ناظر است و یا حقوقی که به صاحب آن اجازه می‌دهد از منافع و شکل خاصی از فعالیت یا فکر انسان منحصرأستفاده کند یاد کرده‌اند.

از موضوعات مهم تشخیص ماهیت حق آثار فکری و احصاء کامل اقسام آن است. در این زمینه تشتت آراء بسیار و موارد اختلاف زیادتر است به‌طوری که حتی در تسمیه این قسم از حقوق وحدت نظر وجود ندارد. برخی صاحب‌نظران آن را «مالکیت معنوی»، بعضی «مالکیت فکری» و یا «خلاقیات» و گروهی نیز آن را در مفهومی اعم از حقوق مالی و «حقوق فکری یا معنوی» نامیده‌اند. باتوجه به ویژگی‌های این حق می‌توان آن را «حقوق فکری» یا «حقوق ناشی از خلاقیات‌های اندیشه» نامگذاری کرد، زیرا اولاً امتیازات متعلقه به آثار اندیشه در همه جا دارای مختصات مالی نیست، بلکه گاهی از مقوله حقوق غیرمالی نیز محسوب می‌شود. ثانیاً، حقوق معنوی در بسیاری موارد بر بدایع اندیشه اطلاق نمی‌شود، بلکه امتیازاتی را دربرمی‌گیرد که با آثار اندیشه سنخیت ندارد. با این تفصیل، در تعیین ماهیت حقوقی امتیازات متعلقه به آثار اندیشه سه دیدگاه مختلف وجود دارد (حاتمی، ۱۳۷۵، ص ۱۲):

۱. برخی آن را از مقوله حقوق مادی و مستقل از شخصیت پدیدآورنده می‌دانند؛
۲. برخی دیگر حق مزبور را از مقوله حقوق غیرمادی و وابسته به شخصیت پدیدآورنده دانسته‌اند؛ و

۳. برخی نیز، برای حق مزبور قائل به ماهیتی دوگانه و یا مجموعه‌ای از دو بُعد مادی و معنوی شده‌اند.

فتحی‌الدربینی از جمله صاحب‌نظرانی است که معتقد است حق مؤلف در مورد تألیفش حق مجرد^{۱۳} نیست، بلکه حق عینی مالی و منقّر^{۱۴} است؛ زیرا ارتباط و علاقه مؤلف با تألیفش از دو جهت علاقه مستقیم و ظاهر است:

۱. تألیف انعکاس شخصیت علمی مؤلف است و به همین دلیل، همانطور که قبلاً ذکر شد، در برابر دانش فکری آن مسئول است؛ و
۲. دانش فکری ثمره‌ای است که از شخصیت معنوی عالم منفصل شده و در کتاب و مانند آن برای استفاده و ارزیابی عینیت یافته است؛ عدم دخالت دیگران در نظر و ثمره، به علت علاقه و رابطه مابشری است که بین مؤلف و تألیف وجود دارد. حق ناشی از این علاقه،

۱۳. حق مجرد قائم به محل نیست تا به وسیله حس درک شود، مثل: حق ولایت و اگر قائم به محل باشد دارای اثر و حکم بعد از اسقاط حق نیست؛ مانند حق شفعه، برخلاف حق منقّر که بعد از اسقاط حق دارای اثر است، مثل حق قصاص که بعد از اسقاط مهدورالدم معصوم‌الدم می‌شود.

۱۴. حق عینی همانگونه که در اعیان مالی جاری است در معانی و منافع هم از نظر فقهی مصداق دارد؛ نظیر: حق الطلاق و حق الحضانة

عینی و متقرر و قابل اسقاط است در نتیجه حکم شرعی بعد از اسقاط تغییر می‌یابد و محل آن، برای کسی که مسلط بر آن شود مباح می‌شود (الدربینی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۰-۴۱). با این تفصیل، در صورتی که ثابت شود حق مؤلف در رابطه با دانش فکری او حق مالی، عینی و متقرر است، توابع آن نیز مثل معاوضه و ارث ضمان غاصب ثابت می‌شود. و از دو جهت این حق ثابت است (ایروانی، ۱۳۷۴، ص ۲۲۲):

۱. منفعت بودن آن مورد قبول عرف عام بشری قرار گرفته است و بر همان اساس معاوضه انجام می‌دهند و اساس معاوضه هم ملک است. در فقه مالکی ملک مال به حساب می‌آید و فقه حنبلی و شافعی نیز آنچه را که در عرف قیمت دارد مال می‌دانند؛ بنابراین از دیدگاه این مذاهب حق ابتکار با اعتبار عرف شرعاً مال است؛ و

۲. منشأ حق ابتکار، علاقه مباشر و ارتباط آشکار بین مؤلف و تألیفات که از ناحیه مسئولیت مؤلف در مورد تألیف به وجود آمده و مؤلف آن را ثمره زندگیش می‌داند، زیرا عمر و مالش را برای آن صرف کرده تا انعکاس شخصیت علمی او باشد. پس از ثبوت علاقه و مسئولیت و اختصاص، حق الابتکار در مرتبه‌ای جای دارد که امضا و حکم شارع را نیز به دنبال دارد، زیرا عرف معتبر آن را پذیرفته و عرف هم از مصادر شریعت است.

فقه‌های معاصر شیعه امامیه تألیف را مالیت ذاتی می‌دانند، زیرا نتیجه تلاش‌های فکری، علمی، پژوهشی و محصول اندیشه مؤلف است و در آن منفعتی نهفته است که نصیب انسان می‌شود. مؤلف، مالک تألیف و دستاورد علمی و فکری خویش است و می‌تواند دیگران را از تصرف در آن بازدارد. این تصرف به معنای چاپ و تکثیر اثر مؤلف است که بدون اجازه و رضایت او انجام شود، بدیهی است بهره‌وری مشروع از اثر مؤلف مانند: خواندن اثر و استناد به آن، تصرف نیست (افتخارزاده، ۱۳۷۶، ص ۱۳۸).

د) تکوین و تدوین مقررات حقوق مالکیت فکری و حق مؤلف در تاریخ اسلام و غرب مدرن

• حق مؤلف در تاریخ اسلام

از نظر تاریخی پیدایش کتاب در اسلام به دوران نزول قرآن کریم و تعیین کاتبان وحی برمی‌گردد که مسلمانان به فرمان پیشوای آسمانی خود به عنوان عبادت و از باب قرب و طاعت به کار کتابت نصوص دینی همت گماشتند. با رواج کتابت حدیث و تدوین آن در اواخر سده نخست به فرمان عمر بن عبدالعزیز اموی موضوع پرداخت صله و جایزه به عنوان «حق التالیف» از سوی دربار خلفای اسلامی معمول شد و حتی برخی از واضعان حدیث نظیر ابوهریره نیز با سوءاستفاده از فرصت پیش آمده به جعل حدیث پرداختند و به بازرگان حدیث معروف شدند. در برابر آنان محدثان متعهد، که پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) ایشان

را به تدوین و کتابت حدیث و قرآن تشویق کرده بودند، به پیروی از امام علی (ع) نخستین مؤلف کتاب در اسلام به دور از هرگونه چشمداشت مادی، در قرن های نخستین ظهور دین مبین اسلام به نقل، کتابت و گردآوری احادیث همت گماشتند و با اجازه مشایخ و در نهایت دقت، رعایت امانت و حفظ اصالت به روایت و کتابت سنت پرداختند. بنا بر گزارش شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه تا زمان امام حسن عسکری (ع)، بیش از ۶۶۰۰ رساله به قلم پیروان ائمه معصومین علیهم السلام از دریای بی کران دانش آنان به رشته تحریر درآمد. با پیدایش نهضت ترجمه در عصر مأمون عباسی، پیشه نویسندگی و نسخه برداری و نیز صحافی، تجلید، تذهیب و وراقی کتاب های دینی و علمی که بیش از ۵۴ شاخه بود به عنوان پیشه بااهمیت و درآمدزا مطرح شد و کاتبان و مترجمان بدان وسیله از بیت المال مسلمین ارتزاق کردند و به تدریج کار تکثیر، استنساخ و توزیع کتب مؤلفان به وراقان و کاتبان سپرده می شد و مؤلفان آثار علمی تنها از راه مواعظ اخلاقی، و یادآوری عذاب و عقوبت اخروی، و توجه دادن به مسئولیت شرعی، دیگران را از هرگونه دخل و تصرف، تحریف و تصحیف کتاب هایشان بر حذر می داشتند. به نظر می آید که در فرهنگ اسلامی آموزش و پژوهش در علوم و معارف اسلامی قرن ها به عنوان یک واجب کفایی، بدون در نظر گرفتن منافع مادی انجام می شد و تنها حاکمان وقت با تجلیل و احترام، و دادن صله و انعام، و بعضاً تأمین مسکن و معاش مؤلفان از بیت المال و استفاده از موقوفات و وجوهات شرعی تعیین شهریه، آنان را تشویق به تعلیم و تعلم مسلمانان می کردند و قانون خاصی به عنوان حمایت از حقوق معنوی و مادی مؤلفان و پدیدآورندگان وجود نداشت (موسوی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۲-۱۳۳).

موضوع حق التالیف و حق ابتکار از پدیده های نوظهور است که در محافل حقوقی جهان اخیراً مطرح شده است و دولت ها هم در تنظیم مقررات پایدار برای تعیین روابط میان تولیدکنندگان و مصرف کنندگان آفریده های فکری و کالاهای فرهنگی با چالش هایی روبرو هستند. موضوع کپی رایت یا حق التالیف و حق نشر از مسائل مستحدثه و به تعبیر فقیهان از حوادث واقعه و نوازل فقهی است، که با مفهوم کنونی اش در صدر اسلام سابقه نداشته، و در قرون اخیر پدید آمده است (موسوی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۳-۱۲۴).

از پدیده حقوق مؤلف به گونه جدی و ماهوی، اساساً در فقه سنتی بحث نشده است؛ به عبارت دیگر بحث حق مؤلف به طور خاص در هیچ کدام از ابواب فقهی کتاب فقه های قدیم یافت نمی شود و آنچه نیز در دهه های اخیر تحت عنوان «مسائل مستحدثه» در این خصوص مطرح می شود، بیشتر به مسئله مشروعیت یا عدم مشروعیت آن می پردازد و حتی تا آنجایی که بررسی شده است، روایتی نیز در این مورد وجود ندارد. عدم طرح مبحثی تحت عنوان حقوق مؤلف در بین فقها و در آثار آنان امری کاملاً طبیعی است، زیرا تا مسئله ای به عنوان

مشکل جامعه و برای افراد جامعه به وجود نیاید، عدم طرح آن در فتاوی مجتهدین و فقهای عظام امری عادی به نظر می‌رسد؛ اما از زمانی که موضوع مذکور به عنوان یکی از مشکلات جامعه و مسئله مطرح شد فقیه با درک زمان و مکان و برای رفع تحیر و انجام تکلیف مکلفین حکم مسئله را بیان می‌کند. شاید این امر از آن جهت است که در اسلام گسترش و اشاعه معارف دینی به عنوان یک فریضه تلقی می‌شود، چنانکه در حدیثی منسوب به پیامبر (ص) زکات علم نشر آن دانسته شده است (حضرتی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۹). نظر به آنکه در تلقی شیعه، تألیف یک حرفه مادی تلقی نمی‌شده است و فقیهان امامیه متقدم به مسئله حق تألیف و نشر نپرداخته‌اند، لذا پیشینه این مبحث حقوقی را می‌توان در منابع فقهی متأخر تحت عنوان جواز یا عدم جواز اخذ اجرت بر تعلیم واجبات و مستحبات در مکاسب محرمة جست‌وجو کرد، با این حال، در میان پیشوایان مکاتب فقهی اهل سنت ظاهراً برای نخستین بار قرائی شهاب‌الدین احمد بن ادریس مالکی در کتاب «الفروق» موضوع حق تألیف را به اختصار مطرح کرده و فتوا داده است که اجتهادات یا تولیدات فکری و عقلی فقیه به کمک ملکه اجتهاد، اگرچه مؤلف در آنها حق دارد، اما حق او مالی نیست و قابلیت انتقال ندارد، زیرا آراء نوین فقهی یا اجتهاد، متعلق به دین است و دین اگرچه با ارزش‌ترین دارایی‌های انسان به‌شمار می‌آید، ولی قابلیت تملک و انتقال ندارد. در دهه‌های اخیر فقیهان مسلمان از آنجا که در فرهنگ اسلامی، آموختن و نشر و اشاعه علوم ضروری و معارف دینی، یک وظیفه عمومی به‌شمار می‌آید، چنانکه پیامبر (ص) فرموده‌اند: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»، این مسئله را مفروغ عنه تلقی کرده‌اند. در سیره مسلمین نیز نقل مطالب دیگران در کتب علمی و فقهی بدون اجازه از علمای سلف، بی‌سابقه نبوده است. از این رو فقیهان معاصر بیشتر به مسئله مشروعیت و عدم مشروعیت حق تألیف پرداخته‌اند (موسوی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۰-۱۴۱). نتیجه آنکه، در مشروعیت حق مؤلف بین فقها اتفاق نظر نیست، زیرا ملازمه‌ای بین مالیت آن نزد عرف و مشروعیت آن نزد شارع وجود ندارد، به نحوی که پاره‌ای از فقهای عظام برای حق مؤلف ثبوت شرعی قائل نیستند (حضرتی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۰).

به‌رغم سابقه چند دهه، طرح مسائل حقوق فکری در حوزه فقه و آشنایی اجمالی فقیهان با آنها، اظهار نظرهای تفصیلی و درخور توجهی از سوی آنان صورت نگرفته است. ملاحظه آراء فقیهان معاصر در برخورد با این دست از مسائل نوظهور، دو دیدگاه کاملاً متفاوت را نشان می‌دهد. جمعی از آنان، مشروعیت حقوق فکری را به عنوان یک حکم اولی مورد تردید قرار داده‌اند، ولی کوشیده‌اند با استناد به نظریه حکم حکومتی و اصل تراضی طرفینی، پاره‌ای از آثار عرفی این حقوق را قابل حمایت معرفی کنند. در مقابل نیز، گروهی دیگر از فقیهان تلاش گسترده‌ای انجام داده‌اند تا مشروعیت این حقوق را به عنوان یک حکم اولی یا حداقل

در حد حکم ثانوی به قانونگذار شرعی منتسب کنند و بدین طریق آن را موجه جلوه دهند (جعفرزاده، ۱۳۸۵، ص ۷۳).

از فقهای اهل سنت آقای دکتر فتحی الدرینی در کتاب «حق الابتکار فی الفقه الاسلامی المقارن»، به نحو مبسوطی متعرض این موضوع شده و از دیدگاه مذاهب چهارگانه معروف اهل سنت به بحث و بررسی پرداخته است. هرچند فقهای شیعه به گونه‌ای جامع و عمیق‌تر متعرض پاسخ به این مسئله نشده‌اند، لکن آراء پراکنده‌ای از آنان وجود دارد که در کتاب‌های مختلفی به آنها اشاره شده است (ایروانی، ۱۳۷۴، ص ۲۱۸). بنا بر اسناد تاریخی موجود، اهل تسنن پیش از شیعه درباره حقوق مالکیت معنوی به اظهار نظر و تحقیق پرداخته‌اند. با این تفصیل، دیدگاه فقهای شیعه در خصوص حقوق مالکیت معنوی را می‌توان به دو دسته موافق و مخالف تقسیم کرد. به‌طور کلی دلایل موافقان حقوق مالکیت معنوی عبارتند از: تمسک به ارتکاز عقلا و سیره عقلا، ملکیت تکوینی اعمال ذهنی، تمسک به ادله حرمت سرقت و غصب یا ورود عدوانی، قاعده لا ضرر، قاعده حفظ نظام، دلیل عقل مستقل، قاعده صحت، قاعده سبق، تمسک به عموم او فوا بالعقود، آیه ۲۹ سوره نساء: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ»، حدیث پیامبر مکرم اسلام (ص) «المؤمنون عند شروطهم». دلایل عام مخالفان حقوق مالکیت معنوی نیز به‌طور کلی عبارتند از: ناسازگاری حقوق مالکیت معنوی با قاعده تسلیط و عدم امضای شرعی حقوق مالکیت معنوی از سوی شارع (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۷-۱۶۳، ۱۳۴، ۱۳۷).

با این تفصیل، از میزان توجه و احترام به حقوق پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری در ایران باستان تا ظهور اسلام اطلاعات مستندی در دست نیست. با این وجود، احترام و منزلتی که شعرا و سخنوران و سایر هنرمندان در دربار پادشاهان داشتند، در کمتر کشوری نظیر داشته است. به‌طوری که نویسندگان و شعرا نیز اغلب از یکدیگر با احترام یاد می‌کردند و هنگامی که از نویسنده یا شاعر دیگری نقل قول می‌کردند، اسم او را نیز ذکر کرده و یا آن را به گونه‌ای مشخص می‌کردند که تعلق آن به دیگری مشخص باشد. در واقع صنعت ادبی «تضمین» ناظر بر چنین نقل قولی از شعرای دیگر بوده است و حکایت از احترام به حقوق ناشی از آثار فکری دیگران دارد. بعد از ظهور اسلام نیز، دانشمندان اسلامی برای اثبات نظر خود و یا در جهت تقویت آن همواره در کتاب‌های خود از اسلاف خویش نقل قول می‌کردند. بی‌تردید «علم‌الرجال» نیز به حفظ حقوق معنوی علمای اسلامی کمک شایانی کرده، اگرچه اساساً با چنین هدف ابتدایی‌ای ایجاد نشده است (زرکلام، ۱۳۸۷، ص ۱۳-۱۴).

• حق مؤلف در تاریخ غرب مدرن

تدوین و تکوین قوانین حقوق پدیدآورندگان برخلاف تصور اغلب مردم، فرایندی بس

طولانی داشته است. نخستین مورد اختلاف قضایی ثبت شده در اروپا، بر سر حقوق مؤلف یک کتاب به سال ۵۶۷ میلادی مربوط می شود؛ اما وضع قوانین مدنی در خصوص حقوق مؤلفان و حقوق صاحبان اثر، به دوران پس از اختراع دستگاه چاپ توسط گوتنبرگ در سال ۱۴۵۱ میلادی برمی گردد. گوتنبرگ نخستین کتاب چاپی خود را در سال ۱۴۵۱ میلادی، در شهر منتز با دستگاهی که خود اختراع کرده و ساخته بود، به چاپ رساند. به تدریج، دستگاه‌های چاپ جدید دیگر در سایر کشورهای اروپایی هم مورد استفاده قرار گرفتند. در آن دوران مالک دستگاه چاپ، خود نیز ناشر بود. نخستین کتاب‌هایی که در آن زمان در اروپا چاپ شدند، انجیل و کتاب‌های ادعیه بودند، اما در سال ۱۴۶۵ نشر فاست و شوفر، کتاب و دیوان نوشته سیسرون را به چاپ رساند. این کتاب اثری هنری-ادبی بود. مالک این نشر، خود مردی فرهیخته بود که کتاب را با صرف وقت زیاد ویرایش کرده بود، اما اندکی بعد ناشری دیگر با بهره‌گیری از کتاب او همان کتاب را با قیمتی نازل تر چاپ کرد. مالک نشر فاست و شوفر، به نزد دولت جمهوری ونیز شکایت برد و در سال ۱۴۶۹، سنای ونیز حقوق انحصاری چاپ و نشر کتاب‌های سیسرون و پلینی را به مدت پنج سال به او واگذار کرد. به این ترتیب، برای نخستین بار دولتی با وضع قانون از حقوق پدیدآورنده حمایت کرد. این حمایت فقط برای دو کتاب و برای مدت ۵ سال معتبر بود، اما به تدریج صدور مجوز و حمایت‌نامه، به عملی رایج و قانونمند تبدیل شد و به بقیه اروپا نیز سرایت کرد. اختراع دستگاه چاپ، تقریباً با تغییر بنیادهای اروپایی، کشف آمریکا و سفر به دور دماغه امیدنیک، همزمان بود. اروپا دچار تغییر و تحولی بزرگ و اذهان آماده شکوفایی بود. دولت‌های آن دوران، از این تغییرات مذهبی، روشنفکرانه و علمی به شدت نگران و وحشت‌زده بودند. آنها متوجه شدند که چاپ سریع کتب، مقالات و روزنامه‌ها باعث ظهور افکار خطرناک در میان مردم می شود. بنابراین، برای آنکه بتوانند بر متون چاپی تسلط کامل و کافی داشته باشند، به سرعت دست به اقدام زدند. به این ترتیب، در کمتر از یک قرن پس از چاپ نخستین کتاب توسط گوتنبرگ، امتیازات چاپ انحصاری آثار که برای حمایت از نویسندگان، ناشران، چاپخانه‌داران و حمایت از فرهنگ اهدا می شد، برای منظور دیگری مورد استفاده قرار گرفتند. حاکمان اروپایی، از قوانین اهدای امتیاز، برای جلوگیری از چاپ آثاری که مورد تأییدشان نبود، استفاده کردند. در همین دوران بود که دولت‌ها به تدوین قوانین خاص در خصوص صدور مجوز چاپخانه‌داری، مجوز نشر و مجوز چاپ اثر پرداختند. نکته قابل تأمل آنکه این قوانین فقط در سطح ملی ارزشمند و قابل استناد بودند (قصاع، ۱۳۸۳، ص ۹۴-۹۵).

اختراع چاپ و گراور در سده پانزدهم، به سبب پیدایش تحول در چگونگی پخش آثار چاپی، نقطه عطف تعیین‌کننده‌ای در تاریخ مالکیت معنوی شمرده می شود. در همین حال،

مورخان این نظریه را مطرح کرده‌اند که در دوران نخستین تاریخ بشر نیز، مفهوم مالکیت ادبی و هنری به‌گونه‌ای وجود داشته است. در یونان و روم باستان، سرقت ادبی به‌عنوان عملی زشت تقبیح می‌شد و یونانیان در سرکوب و جلوگیری از این عمل چندان هم ناتوان نبودند. مطالعه ادبیات رومی نشان می‌دهد که نویسندگان آن زمان تنها به شهرت و آوازه راضی نبودند و با دستنوشته‌هایشان تا حدودی به منافع مادی نیز دست می‌یافتند. آنها باور داشتند که انتشار و بهره‌برداری از یک اثر، منافع مادی و معنوی به همراه دارد. به همین علت برخی از صاحب‌نظران برآنند که مفهوم کپی‌رایت همواره وجود داشته ولی تا مدتی دراز در قوانین بروز و ظهور نیافته است. در سده‌های میانه و پیش از آنکه اختراع گوتنبرگ اثر دگرگون‌کننده‌ای در پهنه چاپ و نشر برجای گذارد، آفریننده یک اثر مالک یک شیء مادی می‌شد و می‌توانست آن را به اشخاص دیگر بفروشد. با این حال، در این دوران تکثیر آثار امری بس دشوار بود و نوشته‌ها را فقط با دست می‌شد بازنویسی کرد که این امر شمار نسخه‌های ممکن را به شدت محدود می‌کرد. به همین سبب تکثیر بسیار محدود اثر، به منافع اقتصادی نویسنده آسیبی نمی‌رساند، زیرا بر مبنای تولید و پخش نسخه‌های فراوان از روی اثر نویسنده، پایه‌ریزی نشده بود (گرباود، ۱۳۸۰، ص ۱۷-۱۸). با اختراع و پیشرفت صنعت چاپ در سده پانزدهم، تولید سریع کتاب با هزینه کم و بیش ارزان امکان‌پذیر شد و رشد سواد اسباب تقاضای گسترده برای کتاب‌های چاپی را فراهم آورد و حمایت از مؤلفان و ناشران در برابر تولید بی‌اجازه و نسخه‌های آثارشان به‌عنوان اصلی مهم، مورد شناسایی قرار گرفت، در نتیجه نخستین قوانین حقوق مؤلف تدوین شد (شفیعی شکیب، ۱۳۸۱، ص ۱۱). همزمان با نگرش طبقه حاکم در کشورهای اروپایی همچون انگلستان که ماشین چاپ را یک اهرم سیاسی و اجتماعی نیرومند می‌شمردند و به آن توانایی تهدید قدرت‌های خودکامه حکومتی را می‌بخشیدند. بهره‌مندی مقامات حکومتی از امتیاز انتشار آثار به‌عنوان اهرمی برای کنترل و سانسور تولیدات چاپخانه‌ها و سلب آزادی بیان آغاز شد، چنانکه از سال‌های پایانی سده پانزدهم تا آغاز سده هجدهم نمونه‌های فراوانی از صدور فرامین و قوانین سلطنتی گوناگون برای اعطای امتیاز چاپ دیده می‌شود. در سده هفدهم در پرتو اندیشه‌های آزادی‌بخش فیلسوف انگلیسی «جان لاک» و همفکران او، با ظهور اندیشه‌های فردگرایی و جایگزینی نظام پارلمانی به‌جای سلطنت مطلقه، محدودیت‌های تحمیلی بر چاپخانه‌ها رفته‌رفته کاهش یافت و کتاب‌فروشان و ناشرین با توسل به نظریه مالکیت معنوی آغاز به دفاع از حقوق خویش کردند (گرباود، ۱۳۸۰، ص ۱۹-۲۰).

این حق در اروپا از قرن پانزدهم میلادی یعنی از زمان اختراع ماشین چاپ به‌وسیله گوتنبرگ آلمانی، در آغاز برای مؤلفان کتاب مطرح شد و همگام با پیشرفت تکنولوژی

رسانه‌ای - از گرامافون گرفته تا ضبط صوت، نوار ویدئویی، رادیو و تلویزیون، ماهواره و اینترنت - به تدریج متفکران غربی به‌ویژه حقوقدانان و قضات آن را مورد توجه و حمایت قرار دادند. در سال ۱۷۱۰ میلادی برای نخستین بار در انگلستان مالکیت ادبی با تصویب قانون آن مورد حمایت قرار گرفت. «قانون آن» که پارلمان انگلیس در ۱۷۱۰ وضع کرد، اولین قانون حق مؤلف در دنیا به‌شمار می‌آید؛ در حقیقت در این قانون ابتدایی‌ترین نوع حق مؤلف برای پدیدآورندگان تدوین شد. این قانون پیش‌بینی می‌کرد که پس از گذشت زمانی مشخص (که در قانون تصریح شده است)، امتیاز واگذار شده به ناشر برای نشر و توزیع آثار، به نویسنده بازمی‌گردد و او می‌تواند این حق را به ناشر دیگری واگذار کند (مطلبی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۸-۱۳۹). برخورداری از حمایت‌های «قانون آن» نیازمند برخی تشریفات بود از جمله ثبت آثار نویسنده به نام خود، و به‌ودیعه گذاشتن نسخه از اثر منتشر شده در دانشگاه‌ها و کتابخانه‌ها. از آنجا که این قانون تنها کتاب را دربرمی‌گرفت و از دیگر آثار چاپی همچون گراوها و مصنوعات هنری حمایت نمی‌کرد، اقدامات جمعی از هنرمندان به تصویب «قانون کلیشه‌سازان» در سال ۱۷۳۵ انجامید و در پی آن حقوق مؤلف به دیگر کشورها گسترش پیدا کرد (شفیعی شکیب، ۱۳۸۱، ص ۱۲). حق تألیف در سال ۱۷۲۰ میلادی در فرانسه در دستور کار قرار گرفت و به فرمان لوئی شانزدهم در سال ۱۷۷۷ میلادی رسمیت یافت. در آمریکا نیز، در سال ۱۷۸۳ میلادی مطرح و به سال ۱۷۸۹ میلادی به‌صورت یک اصل در قانون اساسی گنجانده شد. در سال ۱۸۳۷ میلادی حق طبع در امپراتوری آلمان در قانون پروس مطرح شد و در سال ۱۸۷۰ میلادی به تصویب رسید و در سال ۱۹۷۴ میلادی مورد بازنگری قرار گرفت. بعدها دولت‌های دیگر در تدوین قانون حمایت از مؤلفان و نظارت بر چاپ آثار فکری به‌صورت گروهی همت گماشتند. اولین قرارداد بین‌المللی با عنوان «قانون برن» در ۵ سپتامبر ۱۸۸۷ میلادی در شهر برن سوییس تدوین شد و از آن پس هر ۲۰ سال یک بار تجدیدنظر شد و در ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ م به تصویب رسید، کپی‌رایت به رسمیت شناخته شده است.^{۱۵} متن اصلی این کنوانسیون از زمان انعقاد تاکنون به‌کرات مورد تجدیدنظر قرار گرفته است که از اهم آنها می‌توان سند برلن^{۱۶} (۱۹۰۸)، سند رم^{۱۷} (۱۹۲۸)، سند بروکسل^{۱۸} (۱۹۴۸)، سند استکهلم^{۱۹} (۱۹۶۷)، و سند پاریس^{۲۰} (۱۹۷۱ میلادی) را نام برد. قرار داد عمومی حق طبع نیز، توسط یونسکو در ۶ سپتامبر ۱۹۵۲ میلادی در ژنو به تصویب ۳۶ دولت رسید (موسوی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۹-۱۳۰).^{۲۱} معاهده ژنو نیز، در مورد حق مؤلف در سال ۱۹۵۲ میلادی منعقد و در ژوئیه ۱۹۷۱ مورد اصلاح قرار گرفت. این معاهده به ابتکار یونسکو و پیگیری تعدادی از کشورهای از جمله ایالات متحده آمریکا و شوروی سابق که دارای اکراه در پیوستن به معاهده برن بودند، منعقد شد. گذشته

۱۵. ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین مقرر داشته است: «هرکس حق دارد آزادانه در حیات فرهنگی جامعه مشارکت کند، از هنرها بهره‌مند شود و در پیشرفت علمی و منافع آن سهیم شود. هر کس نسبت به حمایت از منافع اخلاقی و مادی ناشی از هر تولید علمی، ادبی یا هنری که آفریننده آن است، حق دارد». در این ماده سه حق به هم مرتبط ذکر شده است: مشارکت در حیات فرهنگی، سهیم شدن در پیشرفت علمی و منافع آن، و بهره‌مندی از منافع اخلاقی و مادی ناشی از تولید علمی، ادبی یا هنری. مفاد این ماده با تغییری اندک در ميثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تکرار شده است. هرچند اعلامیه جهانی از اصطلاح مالکیت فکری استفاده نمی‌کند، مسلماً بند ۲ ماده ۲۷ رامی‌توان شناسایی‌کننده حقوق مالکیت فکری به‌عنوان حقی بشری محسوب کرد.

16. Acte de Berlin

17. Acte de Rome

18. Acte de Bruxelles

19. Acte de Stockholm

20. Acte de Paris

۲۱. در آسیا نیز، چین حمایت رسمی از کپی‌رایت را از سال ۱۰۶۸ میلادی آغاز کرد. در دوران فرمانروایی سلسله «سائنگ» دامنه حمایت از ناشر به مؤلف گسترش یافت و به نظام کپی‌رایت امروز شباهت بسیار یافت. در چین باستان مواردی از ثبت کپی‌رایت دیده می‌شود و شاید هم بدین منظور روالی رسمی داشتند. بعدها در دوران حکمرانی سلسله «کنگ» نیز در قراردادهایی که بین چین و دیگر کشورها بسته شد، بر حمایت از کپی‌رایت تأکید شد. با وجود این، تا آغاز سده بیستم هیچ‌گونه قانون رسمی در زمینه کپی‌رایت به تصویب نرسید. از زمان استقرار جمهوری خلق چین، قانون کپی‌رایت نخستین قانونی است که در این زمینه رسمی شده است و از اول ژوئن ۱۹۹۱ به اجرا گذاشته شد و با تأیید شورای دولتی در تاریخ ۳۰ مه ۱۹۹۱، اداره دولتی کپی‌رایت مقررات اجرایی قانون کپی‌رایت جمهوری خلق چین را منتشر کرد (لایچی، ۱۳۷۱، ص ۲۰۲-۲۰۳).

از تفاوت‌های شکلی، ساختار این معاهده مشابه معاهده برن است. از مهم‌ترین تفاوت‌های این معاهده با معاهده برن، یکی تعیین سطح حمایتی ضعیف‌تر از آنچه در معاهده برن مقرر شده و دیگری در زمینه تشریفات است. این معاهده از آن جهت که انتظار می‌رفت تمامی کشورهای جهان به آن ملحق شوند، به معاهده جهانی معروف است (محمدزاده وادقانی و خوشرو، ۱۳۸۷، ص ۳۲۱). «میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز، از جمله معاهدات حقوق بشری است که حقوق مالکیت فکری و معنوی را به رسمیت می‌شناسد» (امیرارجمند و حبیبی مجنده، ۱۳۸۴، ص ۶). در بند اول ماده ۱۵ میثاق آمده است که دولت‌های طرف میثاق حاضر، حق هر کس را نسبت به امور ذیل به رسمیت می‌شناسند:

۱. مشارکت در حیات فرهنگی؛

۲. بهره‌مندی از منافع پیشرفت علمی و کاربردهای آن؛ و

۳. برخورداری از حمایت از منافع اخلاقی و مادی ناشی از هر تولید علمی، ادبی یا هنری که آفریننده آن هستند.

با مطالعه و بررسی در تاریخچه فعالیت کنوانسیون‌های بین‌المللی مختلف مرتبط با حقوق مؤلف مشاهده می‌شود، کشورهای عضو هر یک براساس ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی خود، برای حمایت از حقوق مادی و معنوی مؤلف، به وضع قوانین و مقررات لازم‌الاجرا در قالب کنوانسیون‌های بین‌المللی پرداخته‌اند (حضرتی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۰-۱۷۱). چنانچه در مطالب فوق‌الذکر نیز بدان اشاره شد، رشد و گسترش حیرت‌انگیز آفرینش‌های فکری، علمی، ادبی و هنری در سده‌های اخیر، تحول و پیشرفت وسایل و ابزار انتشار، تکثیر، اطلاع‌رسانی و ارتباطات و نیز توسعه مبادلات فرهنگی میان کشورها، جامعه بین‌المللی را بر آن داشت که در سطح فراملی، اقدام به پیش‌بینی قواعد حقوقی لازم برای حمایت از حقوق مالی و معنوی پدیدآورندگان این گونه آثار فکری کند و در این راستا در سال‌های ۱۸۸۶، ۱۹۵۲ و ۱۹۷۱ سه کنوانسیون بین‌المللی «برن»، «ژنو» و «پاریس» در مورد حقوق مؤلف انعقاد یافت و سپس موافقتنامه «تریپس» راجع به جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری به سال ۱۹۹۴ طی سند نهایی مذاکرات دور اروگوئه به مجموعه مقررات سازمان تجارت جهانی اضافه شد و سرانجام در سال ۱۹۹۶، معاهده حقوق مؤلف (کپی‌رایت) سازمان جهانی مالکیت فکری (WIPO) منعقد شد (قاسمی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۱).

نتیجه‌گیری

حق مؤلف و کپی‌رایت، از جمله مسائل مستحدثه و به تعبیر فقها از حوادث واقعه و نوازل فقهی است، که به مفهوم کنونی‌اش در تاریخ صدر اسلام سابقه نداشته، و در قرون اخیر

مطرح شده است. لذا از مقوله حقوق مؤلف به گونه‌ای جدی و ماهوی، اساساً در فقه سنتی بحث نشده است. به عبارت دیگر بحث حق مؤلف به طور خاص، در هیچ کدام از ابواب فقهی آثار مکتوب فقهای سلف یافت نمی‌شود، به نحوی که آنچه در دهه‌های اخیر تحت عنوان مسائل مستحدثه در این خصوص مطرح می‌شود، بیشتر ناظر بر مسئله مشروعیت یا عدم مشروعیت حق مؤلف بوده، لذا از این حیث به آن پرداخته شده است. از این رو، برخی از فقهای اسلام در مخالفت و عدم مشروعیت حقوق یادشده سخن گفته و به ارائه دلیل پرداخته‌اند و برخی نیز در مشروعیت آن سخن گفته‌اند. بنابر اسناد تاریخی موجود، اهل تسنن پیش از شیعه درباره حقوق مالکیت فکری و معنوی به طور عام و حقوق مؤلف به طور خاص، به تحقیق، بررسی و اظهار نظر پرداخته‌اند. هر چند فقهای شیعه به گونه‌ای جامع و عمیق تر به پاسخ این مسئله متعرض نشده‌اند، لکن تنها آراء پراکنده‌ای از آنان وجود دارد که در کتاب‌های گوناگون متعدد به آنها اشاره شده است.

چنانچه ملاحظه شد، در مشروعیت حق مؤلف بین فقها اتفاق نظر وجود ندارد. ملاحظه آراء فقها در ارتباط با این مسئله نوظهور، بیانگر دو دیدگاه کاملاً متفاوت است. برخی از آنان، مشروعیت حقوق فکری را به عنوان یک حکم اولی مورد تردید قرار داده‌اند، اما با این حال کوشیده‌اند تا استناد به نظریه حکم حکومتی و اصل تراضی طرفینی، پاره‌ای از آثار عرفی این حقوق را قابل حمایت معرفی کنند. در مقابل نیز، گروهی دیگر از فقیهان تلاش گسترده‌ای انجام داده‌اند تا مشروعیت این حقوق را به عنوان یک حکم اولی یا حداقل در حد حکم ثانوی به قانونگذار شرعی منتسب کنند و بدین طریق، آن را موجه و منطبق بر اصول و عقاید شرعی معرفی کنند. لذا، گرچه در حقوق اسلام به صراحت بحثی از حق مؤلف به میان نیامده است، ولی باتوجه به ادله مطلقه و عامه تقنین و تشریح می‌توان بر این نظر بود که حق مذکور از نظر فقه امامیه معتبر و محترم به‌شمار می‌رود و هرگونه سوءاستفاده و بهره‌برداری نامشروع از آن موجب ضمان و مسئولیت فرد خاطی است.

در ارتباط با تاریخ غرب مدرن نیز، توجه به این نکته ضروری است که اختراع چاپ و گراور در سده پانزدهم میلادی، نقطه عطف و تعیین کننده‌ای در تاریخ حقوق مالکیت فکری و معنوی به‌شمار می‌آید. در سال ۱۷۱۰ میلادی برای نخستین بار در کشور انگلستان، مالکیت ادبی با تصویب «قانون آن» مورد حمایت قرار گرفت. «قانون آن» که پارلمان انگلیس در سال ۱۷۱۰ میلادی وضع کرد، اولین قانون مربوط به حق مؤلف در سطح جهان محسوب می‌شود. حق تألیف در سال ۱۷۲۰ میلادی در فرانسه در دستور کار قرار گرفت و به فرمان لوئی شانزدهم در سال ۱۷۷۷ میلادی رسمیت یافت. حق طبع در امپراطوری آلمان در قانون پروس در سال ۱۸۳۷ میلادی مطرح شد و در سال ۱۸۷۰ میلادی به تصویب رسید که

در سال ۱۹۷۴ میلادی مورد بازنگری قرار گرفت. بعدها دولت‌های دیگر در تدوین قانون حمایت از مؤلفان و نظارت بر چاپ آثار فکری به صورت گروهی همت گماشتند؛ به نحوی که اولین کنوانسیون بین‌المللی با عنوان «قانون برن» در ۵ سپتامبر ۱۸۸۷ میلادی در شهر برن سوییس تدوین شد و از آن پس هر ۲۰ سال یک بار تجدیدنظر شد. متعاقباً کمی‌رایت و حق مؤلف در ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ میلادی به تصویب رسید، به رسمیت شناخته شد. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز، از جمله معاهدات حقوق بشری است که حقوق مالکیت فکری و معنوی و حق مؤلف را به رسمیت می‌شناسد. چنانکه در پژوهش حاضر نیز به آن اشاره شد، در سال‌های ۱۸۸۶، ۱۹۵۲ و ۱۹۷۱ سه کنوانسیون بین‌المللی «برن»، «ژنو»، و «پاریس»، موافقتنامه «تریپس» در سال ۱۹۹۴ میلادی و معاهده حقوق مؤلف (کپی‌رایت) سازمان جهانی مالکیت فکری در سال ۱۹۹۶ میلادی از جمله دیگر کنوانسیون‌های بین‌المللی دارای اهمیت ناظر بر حق مؤلف قابل تأمل و بررسی در تاریخ غرب مدرن هستند.

منبع

- افتخارزاده، محمودرضا (۱۳۷۶). *حقوق مؤلفان، مترجمان، هنرمندان و ناشران در فقه معاصر اسلامی*. تهران: نشر هزاران.
- الدینی، فتحی (۱۴۰۴ هـ.ق). *حق الابتکار فی الفقه الاسلامی المقارن*. بیروت: مؤسسه الرساله.
- امانی، نقی (۱۳۸۳). *قوانین و مقررات حقوق مالکیت فکری*. تهران: بهنامی.
- امیرارجمند، اردشیر؛ حبیبی مجنده، محمد (۱۳۸۴). «جایگاه حقوق مالکیت معنوی در نظام بین‌المللی حقوق بشر». *مجله نامه مفید*، ۵۲: ۳-۲۴.
- ایروانی، محمدرضا (۱۳۷۴). «حق ابتکار در فقه اسلامی مقارن». *مجله نامه مفید*، ۴: ۲۱۸-۲۲۷.
- بیژنی، مریم (۱۳۸۴). «ایران و دورنمای پیوستن به قانون کپی‌رایت». *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ۲۱۵ و ۲۱۶: ۲۰۴-۲۲۱.
- جعفرزاده، میرقاسم (۱۳۸۵). «مبانی فقهی مشروعیت حقوق فکری». *مجله الهیات و حقوق*، ۱۹: ۶۱-۹۶.
- جعفری‌تبار، حسن (۱۳۸۶). «ملک معنی در کنار گفتاری در فلسفه حقوق مالکیت فکری». *فصلنامه حقوق (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)*، ۳۷(۲): ۴۱-۸۲.
- حاتمی، علی‌اصغر (۱۳۷۵). «نگرشی بر حق مالکیت فکری و تعیین جایگاه آن در قلمرو علم حقوق». *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ۲۱ و ۲۲: ۵-۴۲.
- حضرتی، صمد (۱۳۷۹). «جایگاه حقوق مؤلف در حقوق ایران، اسلام و کنوانسیون‌های بین‌المللی». *مجله حقوقی و قضائی دادگستری*، ۳۱: ۱۵۹-۱۷۶.

- حکمت‌نیا، محمود؛ موحدی‌ساوجی، محمد (۱۳۸۵). «جایگاه مبانی نظری در فهم و ترسیم نظام مالکیت فکری». *مجله فقه و حقوق*، ۸: ۸۹-۱۰۴.
- حنیفه اقبالی درخشان، محمد (۱۳۸۵). «مالکیت فکری و جایگاه آن در حقوق موضوعه». *مجله کانون*، ۶۶: ۸۰-۹۰.
- رحیمی، مرتضی؛ سلطانی، عباسعلی (۱۳۸۵). «مبانی فقهی حقوق مالکیت معنوی در فقه شیعه». *مجله دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد*، ۷۳: ۱۳۳-۱۷۲.
- زرکلام، ستار (۱۳۸۷). *حقوق مالکیت ادبی و هنری*. تهران: سمت.
- شفیعی شکیب، مرتضی (۱۳۸۱). *حمایت از حقوق مؤلف، قوانین و مقررات بین‌المللی*. تهران: خانه کتاب.
- قاسمی، محسن (۱۳۸۵). «سیر تحول حقوق مؤلف در جامعه بین‌المللی». *مجله حقوقی*، ۳۵: ۱۴۷-۱۹۴.
- قصاع، محمد (۱۳۸۳). «ضرورت و تبعات پذیرش توافقنامه کپی‌رایت». *مجله کتاب ماه کودک و نوجوان*، ۸۶: ۹۳-۱۰۱.
- گرباود (۱۳۸۰). *القبای حقوق پدیدآورنده (کپی‌رایت)*. ترجمه غلامرضا لایقی. تهران: خانه کتاب.
- لایقی، غلامرضا (۱۳۷۱). *کپی‌رایت در کشورهای پیشرفته صنعتی*. تهران: خانه کتاب.
- محمدزاده وادقانی، علیرضا؛ خوشرو، سیدنجم (۱۳۸۷). «کنوانسیون جهانی حقوق مؤلف». *فصلنامه حقوق (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی)*، ۳۸(۴): ۳۲۱-۳۴۰.
- مطلبی، داریوش (۱۳۸۶). «حق مؤلف در محیط دیجیتال». *فصلنامه کتاب*، ۱۸(۲): ۱۳۷-۱۶۴.
- موسوی، سیدرضا (۱۳۸۳). «حق تألیف در حقوق اسلامی». *مجله دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد*، ۶۴: ۱۲۳-۱۶۶.

Palmer, Tom G. (1990). "Are patents and copyrights morally justified?". *Hurvard Journal, Law and Public Policy*, 13(3).

استناد به این مقاله:

- اصغرینیا، محمدحسن؛ اصغرینیا، مرتضی (۱۳۹۲). «تطور حقوق مؤلف در تاریخ اسلام و تاریخ غرب مدرن». *فصلنامه مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات*، ۲۴(۴): ۶۲-۸۱.